

ویژگی های وصی از منظر قرآن و عهدین

معصومه محمدی^۱

چکیده

حاکمیت، بالذات از آن خداست و حاکمیت انبیاء، در عرض حاکمیت خداوند است. استمرار این حاکمیت در اوصیای مابعد تداوم می یابد تا زمین از حجت الهی خالی نماند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ از همان ابتدای دعوت خود، به وصایت و امامت بعد از خود توجه داشته و در موقعیت های مختلف، وصایت امام علی علیه السلام را اعلام کرده و به این نکته نیز اشاره می کند که این انتخاب از جانب خداوند است نه شخص ایشان. پیامبران دیگر نیز از جانب خداوند مأمور به تعیین وصی بودند. حضرت آدم علیه السلام به عنوان اولین نبی، از جانب خدا مأمور شد که شیث را به عنوان وصی انتخاب کند. حضرت موسی علیه السلام به عنوان بزرگترین پیامبر اولوالعزم دین یهود، از جانب خدا مأمور شد که یوشع بن نون را به عنوان وصی به مردم معرفی کند. حضرت عیسی علیه السلام نیز به عنوان بزرگترین پیامبر اولوالعزم دین مسیحیت، از جانب خدا مأمور شد که شمعون را وصی خود کند. پس این سنت، در شریعت های گذشته نیز وجود داشته و امت ها هرگز بدون رهبر و سرپرست نبودند. امام علی علیه السلام، یوشع بن نون و شمعون پطرس به عنوان برترین اوصیای ادیان ابراهیمی، ویژگی ها و شرایط مشابهی مانند علم و حکمت، تقوا و عصمت، منصوص بودن، منصوب بودن و معجزه داشتن دارند که در این مقاله به تفصیل و با روش توصیفی - تحلیلی بررسی می شوند. البته باید به تفاوت ها نیز توجه شود؛ زیرا اوصیای پیامبران گذشته، خودشان نبی بودند و از طریق وحی با خداوند ارتباط داشتند، اما وصی پیامبر گرامی اسلام ﷺ به دلیل بحث خاتمیت، دیگر نبی نبوده، ولی مقام امامت داشته و پیامبر ﷺ ایشان را کامل ترین اوصیا دانسته؛ زیرا لازمه کامل ترین و آخرین دین، کامل ترین وصی است.

واژگان کلیدی: یهودیت، مسیحیت، اسلام، ویژگی های وصی، قرآن، عهدین.

۱. مقدمه

حاکمیت، بالذات از آن خداست و کسی حق حاکمیت و ولایت بر دیگری را ندارد. خداوند بر

۱. دانش پژوه دکتری کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، از افغانستان.

اساس حکمت خود، پیامبرانی را برای هدایت بشر بر روی زمین برمی‌گزیند و به این ترتیب، از حکمت خداوند به دور است که شریعت انبیا را بدون وصی رها کند. پس وصایت و امامت، استمرار نبوت است و فلسفه و حکمت وصایت و امامت، همان فلسفه و حکمت نبوت است. ضرورت نبوت، ضرورتی عقلی بوده و فقط با براهین عقلی می‌توان آن را ثابت کرد. البته می‌توان به آیاتی از متون به عنوان مؤید اشاره کرد. وصایت را می‌توان هم به صورت عقلی و هم به صورت نقلی اثبات کرد. ادیان ابراهیمی که شامل یهودیت و مسیحیت و اسلام است، در اصل وصایت با هم اشتراک دارند و معتقدند که پیامبران الهی، فردی را به عنوان وصی انتخاب کرده‌اند، اما شخص وصی، در یهودیت و مسیحیت خود نیز نبی و پیامبر بوده، اما در اسلام به خاطر بحث خاتمیت، وصی، نبی نیست و از وصی با عنوان امام تعبیر می‌شود.

امامت، از مسائل بسیار مهم در اسلام است و اولین اختلاف مسلمانان بعد از پیامبر ﷺ به دلیل همین مسئله بوده که به دو فرقه تقسیم شدند. شیعیان که معتقد بودند امامت نیز مانند نبوت باید از جانب خدا باشد و کسی حتی پیامبر ﷺ حق انتخاب او را ندارد. اهل سنت معتقد بودند که وظیفه انتخاب جانشین پیامبر ﷺ بر عهده امت مسلمین بوده و مانند نماز و روزه، جزء تکالیف شرعی است. بنابراین، اولین اختلاف مسلمانان بر سر منصوص بودن وصی پیامبر ﷺ یا عدم آن بود. البته با گذشت زمان و به وجود آمدن فرقه‌های مختلف، اختلاف‌های جدیدی با دیگر ویژگی‌های وصی نیز ایجاد شد. برخی معتقد بودند که عصمت لازم است و برخی دیگر آن را نفی می‌کردند. برخی، علم لدنی را لازم می‌دانستند و برخی دیگر به حداقل آن قائل بودند. برخی، امام را با اقدام به مبارزه مسلحانه می‌شناختند و برخی دیگر آن را برای امام واجب نمی‌دانستند. در نهایت می‌توان گفت که از این دست اختلافات بسیار است و این اشاره به مواردی در دین اسلام است.

در این مقاله، این مسئله بررسی می‌شود که در ادیان ابراهیمی با تکیه بر قرآن و عهدین، شرایط و ویژگی‌های وصی چگونه است؟ آیا هر فردی شایستگی وصایت نبی را دارد یا آنکه باید حائز شرایطی باشد؟ آیا آنها علم و تقوا و عصمت داشته‌اند؟ از نظر یهودیت و مسیحیت، آیا وصی باید از جانب خدا منصوص باشد؟ انتصاب آنها به چه صورت بوده؟

در راستای پاسخ به این سؤالات، کتاب‌ها و مقالاتی نگاشته شده که در خصوص جایگاه امامت در اسلام، بیشتر و در خصوص تطبیق بین ادیان کمتر است، اما اینکه به صورت مستقل به ویژگی‌های وصی در ادیان ابراهیمی پرداخته شود، کتابی نوشته نشده است. در این مقاله سعی شده است به این نکته توجه اساسی شود و با روش توصیفی-تحلیلی مسئله را بین ادیان

ابراهیمی، یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام با تأکید بر قرآن و عهدین نقد و بررسی کند. در کتب کلامی، ویژگی‌ها و شرایط بسیاری برای وصی و امام بیان شده که مهمترین آنها عبارتند از علم و حکمت، تقوا و عصمت، منصوص بودن، منصوب بودن و معجزه داشتن.

۲. علم

چون وصی پیامبر ﷺ، تمام وظایف پیامبر از جمله رهبری جامعه را برعهده دارد، باید کسی باشد که نسبت به دیگران علم بیشتری داشته باشد تا باعث ضلالت دیگران نشود. بنابراین، بین علم و هدایت، رابطه مستقیم وجود دارد. ابراهیم علیه السلام به پدرش آزر چنین خطاب می‌کند: «ای پدر، به درستی که از جانب خدا دانشی به من رسیده که به تو نرسیده است. بنابراین، لازم و واجب است از من پیروی کنی تا تو را در راه راست و صراط مستوی و هموار هدایت کنم» (مریم: ۴۳).

وجوب تبعیت آزر، منوط و مربوط به علم ابراهیم علیه السلام و فقدان آن علم در آزر است. مشابه این مورد، یوشع در عهد عتیق است: «یوشع پسر نون، پراز روح حکمت بود؛ زیرا موسی علیه السلام دست‌های خود را بر او نهاده بود. بنابراین، مردم اسرائیل از او اطاعت کرده و دستوراتی را که خداوند به موسی علیه السلام داده بود، پیروی می‌کردند» (کتاب مقدس، ۱۳۸۳، تثنیه ۹: ۳۴).

بنابراین، لزوم تبعیت جاهل از عالم، از مسائلی است که به برهان نیاز ندارد و پیروی جاهل از عالم، در سه مرحله فطری و عقلی و شرعی قابل اثبات است. چون علم به منزله نور و حیات و روح و جان است. هر چه در جامعه، نور و حیات بیشتر بوده و روح و جان قوت گیرد، آن جامعه زنده‌تر و اثربخش‌تر و راقی‌تر خواهد بود. همچنانکه در بدن آدمی هر چه حیات و جان و روح قوی‌تر باشد، آن آدمی به عافیت و طول عمر و کامیابی از مواهب الهیه نزدیک‌تر است و هر چه حیات، ضعیف‌تر و روح افسرده‌تر باشد، آن آدمی به کسالت و مرض و هلاکت و به فقدان مواهب الهیه نزدیک‌تر بوده و از تمتعات انسانی بهره کمتری خواهد داشت. (حسینی تهرانی، ۱۴۲۶، ص ۲۶۰-۲۶۱)

حکمت نیز علمی است که به پیغمبران داده شده و وصی، چون جانشین پیغمبر ﷺ است، باید از آن برخوردار باشد و از این نظر، از همه برتر است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ص ۱۶۷) در کتاب مقدس، آمده که انبیا و اوصیا، علم و حکمت زیادی داشتند. در مورد حضرت عیسی علیه السلام آمده که خدا به او وحی کرد که نور، حکمت و علم کتاب خود را به شمعون بسپارد و او را خلیفه مؤمنین کند (صدوق، ۱۳۹۵ ه. ق، ص ۲۲۵). همچنین آمده که وصایت شمعون و یوشع، به خاطر اعلیت آنها نسبت به جمیع امت بوده و بر این اساس، وصایت امیرالمؤمنین بر اعلیت ایشان، مترتب است (حسینی تهرانی، ۱۴۲۶، ص ۲۷۱). در قرآن آمده است: «آیات خدا

برخی محکم هستند و برخی دیگر متشابه، اما تأویل و تفسیر آیات متشابه را فقط خدا و راسخون در علم می دانند (آل عمران: ۷). امام صادق علیه السلام ذیل این آیه می فرماید: «راسخون در علم، امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه بعد از اویند» (کلینی، ۱۳۶۲، ص ۲۱۳). همچنین در روایات آمده است:

چون محمد صلی الله علیه و آله وظیفه نبوت خود را انجام داد و عمرش به پایان رسید، خدای تعالی به او وحی کرد ای محمد! نبوتت را گذرانیدی و عمرت به آخر رسید. اکنون آن دانشی که نزد توست و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت خاندان خود را به علی بن ابی-طالب علیه السلام بسیار؛ زیرا من هرگز علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را از نسل و ذریه تو قطع نکنم، چنان که از ذریه های پیغمبران قطع نکردم. (الکلینی، ۱۳۶۲، ص ۲۹۳)

تمام ادیان ابراهیمی، برای اوصیا مقام اعلی می قائلند. یوشع بن نون، به عنوان وصی حضرت موسی علیه السلام، شمعون به عنوان وصی حضرت عیسی علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان وصی حضرت محمد صلی الله علیه و آله در میان امت خود، عالم ترین افراد بودند. چون اسلام کامل ترین دین و وصی و امام در آن، کامل ترین انسان هاست، باید به لحاظ علمی کامل باشد و در بین مردم جایگاه والایی داشته باشد که این، در آیات قرآن و تفاسیر مربوط به آن دیده می شود.

۳. تقوا و عصمت

خواجه نصیرالدین طوسی به چند دلیل، عصمت وصی و امام علیه السلام را اثبات می کند:

اول) معصوم نبودن امام علیه السلام، به تسلسل باطل منجر می شود. (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۲) چون امام اگر معصوم نباشد، باید امام دیگری باشد تا او را به راه صواب آورد و اگر او هم معصوم نباشد، امام سومی لازم است و به همین ترتیب، که این باعث تسلسل باطل می شود (قطب الدین رازی، ۱۳۷۳، ص ۲۷۳).

دوم) امام، حافظ شریعت است. (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۲) اگر امام علیه السلام معصوم نباشد، ممکن است باعث انحراف دین و شریعت شود و یا ممکن است چیزی از دین کم کند و یا به آن بیفزاید. سوم) اگر اقدام به گناه کند، وجوب انکار او با طاعتش در تضاد خواهد بود. (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۲) اگر امام، معصوم نبوده و گناه کند، دوری کردن و نهی از او لازم و اطاعت از او حرام می شود، در حالی که اطاعت از او واجب است. پس در اینجا اجتماع وجوب و حرمت به وجود می آید (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۲).

چهارم) غرض از نصب او نقض می شود. (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۲) غرض از نصب امام، منع منکرات و ترویج احکام خداست و اگر معصوم نباشد، اطاعت او واجب نمی شود، پس چگونه

می‌تواند ترویج دین کرده و مردم را از گناه بازدارد (قطب‌الدین رازی، ۱۳۷۳، ص ۲۷۳).
پنجم) رتبه‌اش از رتبه مردم پایین‌تر می‌شود. (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۲) اگر امام گناه‌کار باشد،
دیگر عالی‌ترین رتبه نخواهد بود.

عصمت، به روش نقلی نیز قابل اثبات است. عصمت در یهودیت و مسیحیت با اسلام متفاوت است. یهودیت و مسیحیت، عصمت را برای انبیا و اوصیا لازم نمی‌دانند. تورات، با آنکه جایگاه ویژه‌ای برای هارون قائل است و او را جانشین و وصی موسی در زمان حیاتش می‌داند، عظمت و شأن هارون را در ماجرای غیبت موسی علیه السلام برای میقات، زیر سؤال می‌برد؛ زیرا تورات، هارون را عامل گوساله‌پرستی بنی اسرائیل می‌داند. (کتاب مقدس، ۱۳۸۳، خروج ۳۲: ۳-۴) در حالی که قرآن، ساحت او را منزّه دانسته و سامری را عامل انحطاط معرفی می‌کند (ر.ک.، طه: ۸۵) (اکبری دهقان، ۱۳۸۹، ص ۷۱)، اما عهد عتیق، ساحت یوشع بن نون، وصی حضرت موسی علیه السلام پس از وفاتش را منزّه دانسته و او را کسی معرفی می‌کند که در ماجرای گوساله‌پرستی بنی اسرائیل، هرگز مشرک نشد (مسترهاکس، ۱۳۸۳، ص ۹۷۰). همچنین در زمان چله‌نشینی حضرت موسی علیه السلام امین و تنها همراهش بوده است.
در عهد عتیق آمده است:

و موسی علیه السلام و یوشع خدمتکارش برخاستند و موسی علیه السلام به کوه خدا برآمد و مشایخان را بفرمود که تا برگشتن ما به شما در اینجا بمانید و اینک هارون و حور با شمایند. هر کسی که دعوایی دارد پیش ایشان برود. (کتاب مقدس، ۱۳۸۳، خروج ۲۴: ۱۴-۱۳)
عهد جدید در مورد شمعون، وصی حضرت عیسی علیه السلام می‌گوید که او و برادرش اندریاس، اولین ایمان‌آوردگان بودند که عیسی علیه السلام برای اولین بار آنها را در حال صید ماهی دید و خطاب به ایشان فرمود از من پیروی کنید تا شما را صیاد مردم سازم. (کتاب مقدس، ۱۳۸۳، مرقس ۱: ۱۷)
آن دو نیز بی‌درنگ به سوی او شتافتند. عهد جدید در همه جا از شمعون به نیکی یاد می‌کند و هیچ‌گونه شرک و گناهی را به او نسبت نمی‌دهد، هرچند که در مورد عصمت او، صراحت در کلام ندارد.

قرآن، در مورد تمام انبیا و اوصیا معتقد است که آنها همگی معصوم هستند و نبوت و وصایت و امامت را عهدی از جانب خدا می‌داند که به ظالمان و غیرمعصومان نمی‌رسد. در قرآن آمده است که حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از آنکه خودش به مقام امامت بعد از نبوت رسید، از خدای خود، آن مقام را برای ذریه خود درخواست کرده و خداوند در جواب می‌فرماید: «...لَا يُتَأَلَّ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴). بنابراین، عهد الهی به کسی می‌رسد که در طول زندگی‌اش، حتی

کوچکترین ظلمی در حق مردم، خدا و خودش نکرده باشد و این یعنی عصمت داشتن. رسول خدا ﷺ در ذیل این آیه فرمود: «دعای ابراهیم به من و علی ؑ ختم شد و هیچ یک از ما هرگز در برابر بت، سجده نکرده ایم. پس خدا مرا پیامبر قرار داده و علی را وصی پیامبر» (مظفر، ۱۴۲۲، ۴/۴۱۷).

قرآن در خصوص اهل بیت پیامبر ﷺ که جانشیان بعد از او هستند، می فرماید: «...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳). در روایات خاصه و عامه آمده که منظور از این روایت، علی ؑ و اولادش است که از هرگونه شرک و شک و گناه و هر بدی پاک و مبرا هستند (مجلسی، بی تا، ۱/۶۳).

بنابراین، با دلایل عقلی و آیات قرآن، می توان عصمت انبیا و اوصیا را ثابت کرد، هرچند که عهد قدیم و عهد جدید، عصمتی را برای آنها اثبات نمی کند، ولی برای وصی انبیا، به خصوص برای یوشع و شمعون، به عنوان وصی دو پیامبر اولوالعزم، درجه ای از عصمت و تقوا را قائل است و در این زمینه آنها را از مردم عادی بالاتر می داند، به طوری که آنها هادی مردم و مردم مطیع آنها هستند.

۴. منصوص بودن

در مورد منصوص بودن، خواجه نصیرالدین طوسی از استدلالی عقلی استفاده می کند که عصمت و سیره امام مقتضای نص است (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۳) یعنی، تشخیص عصمت، سخت است و فقط خدا می داند که چه کسی معصوم است. علاوه بر این استدلال عقلی، می توان شواهدی از کتاب مقدس و قرآن، بر منصوص بودن مقام وصایت و امامت یافت که در اینجا فقط به تنصیبی بودن وصی حضرت آدم ؑ به عنوان اولین نبی و حضرت موسی ؑ به عنوان پیامبر اولوالعزم، حضرت عیسی ؑ به عنوان پیامبر اولوالعزم مسیحیت و حضرت محمد ﷺ به عنوان پیامبر اولوالعزم اسلام اشاره می شود.

نبوت، با خلقت حضرت آدم ؑ آغاز شده و در میان فرزندانش یکی پس از دیگری استمرار یافت. با نگاه اجمالی به گزارش تورات از خلقت انسان، می شود که این کتاب، سلسله فرزندان آدم ؑ را به قایل و هاییل منتسب دانسته که هاییل به دست قایل کشته می شود و خداوند فرزند دیگری به نام شیث به آدم عطا می کند. حضرت آدم ؑ با نصب شیث به جانشینی خود، او را در مقام نخستین وصی تنصیبی قرار داد که به دست انسانی پیش از خود، به وصایت برگزیده شده است. (اکبری دهقان، ۱۳۸۹، ص ۵۳) در مورد وصایت و جانشینی یوشع بن نون باید گفت

که در تورات، به صراحت اعلام شده و چنین بیان می‌کند:

پس موسی به نوعی که خداوند او را امر فرموده بود، عمل کرده. یوشع را گرفت و او را به حضور العازار کاهن و به حضور همه جماعت برپاداشت و دست‌های خود را بر او گذاشته، او را به طوری که خداوند به واسطه موسی گفته بود، وصیت کرد. (کتاب مقدس، ۱۳۸۳، اعداد: ۲۲-۲۳)

در دین مسیحیت، با مرگ عیسی و شکل‌گیری جامعه مسیحی در قرن اول میلادی، مسئله وصایت و جانشینی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. آن حضرت خطاب به شمعون در این باره تصریح فرموده است:

و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره، کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم و آنچه بر زمین ببندی، در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی، در آسمان گشوده شود. (کتاب مقدس، ۱۳۸۳، متی، ۱۶: ۱۷-۱۸)

در این بیان، حضرت عیسی سَلَّمَ شمعون را از این پس پطرس نامیده و او را صخره‌ای قرار می‌دهد تا امتش را بر آن استوار سازد تا پس از وی گمراه نشوند. سپس می‌گوید:

امتی که سنگ بنای آن پطرس باشد، هیچ‌گاه ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. با این عمل خود، کلید ملکوت آسمان را به وی می‌سپارد و هر نوع تصرف در زمین را باعث تصرف در آسمان می‌داند. (اکبری دهقان، ۱۳۸۹، ص ۱۶۳)

در قرآن نیز به مسئله امامت و جانشینی بعد از پیامبر سَلَّمَ تأکید شده و آن را از اموری می‌داند که خداوند عهده‌دار تعیین آن است، نه شخص پیامبر سَلَّمَ. بنابراین، چنین می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵). روایات متواتر از عامه و خاصه، شأن نزول این آیه را در حق امام علی عَلَيْهِ می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۸۶/۵) در نتیجه، ولی تمام مؤمنین، خدا و رسول او و علی عَلَيْهِ است. همچنین از رسول خدا سَلَّمَ روایت شده است که:

خداوند تبارک و تعالی برای هر پیمبری وصی قرار داد. شیث را وصی آدم و یوشع را وصی موسی و شمعون را وصی عیسی و علی را وصی من قرار داد و وصی من، بهترین وصی از اوصیای پیغمبران است در عالم مشیت و اراده حق تعالی، و من دعوت‌کننده و دلالت‌کننده به سوی خدا هستم و علی بن ابیطالب، نوردهنده و روشن‌کننده این راه است. (حسینی تهرانی، ۱۴۲۶، ۲۳۱/۲)

به طور خلاصه، می‌توان گفت که بر منصوص بودن وصی در ادیان ابراهیمی تأکید شده و آن

وظیفه متدینین یک دین نیست که بخواهند با اجماع یا شورای حل و عقد، آن را تعیین کنند. بنابراین، می‌توان در برابر اهل سنت که امامت را یک تکلیف شرعی می‌دانند، به این سنت بین ادیانی استناد کرد که در همه ادیان ابراهیمی از این مسئله، هرگز غفلت نشده و پیامبران نیز به این امر اهتمام لازم را داشته‌اند.

۵. منصوب بودن

خداوند، تنها به منصوص بودن وصی و امام اکتفا نکرده، بلکه از پیامبران خواسته که طی مراسمی، آنها را منصوب کرده و به مردم معرفی کنند تا حجت بر آنها تمام شود. اگر این مطلب را در مورد همه انبیا نتوان ثابت کرد، ولی در مورد حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان صاحبان شریعت، قابل اثبات است که طی مراسمی، یوشع و شمعون و امام علی علیه السلام به عنوان وصی پیامبر ماقبل خود انتخاب شدند. در تورات آمده که خداوند به حضرت موسی علیه السلام دستور می‌دهد که یوشع را به عنوان وصی خویش به مردم معرفی کند. حضرت موسی علیه السلام نیز جماعتی را در نزد العازار که کاهن بنی اسرائیل بود، جمع می‌کند و دست خود را بر سر یوشع قرار داده و طبق دستور الهی، او را به عنوان وصی بعد از خود معرفی می‌کند. (کتاب مقدس، ۱۳۸۳، اعداد: ۲۲-۲۳)

مشابه این مطلب، در مورد شمعون در عهد جدید نقل شده که حضرت عیسی علیه السلام از شمعون سه بار سؤال می‌کند که آیا ولایت و رهبری مردم را برعهده می‌گیرد یا خیر. در عهد جدید چنین آمده: ای شمعون، پسر یونا آیا مرا بیشتر از اینها محبت می‌نمایی؟ به او گفت بلی خداوندا. تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم. به او گفت بره‌های مرا خوراک بده. باز در ثانی به او گفت ای شمعون، پسر یونا، آیا مرا محبت می‌نمایی؟ به او گفت بلی خداوندا، تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم. بدو گفت گوسفندان مرا شبانی کن. مرتبه سیم بدو گفت: مرا دوست می‌داری؟ پطرس محزون شد؛ زیرا مرتبه سیم به او گفت مرا دوست می‌داری؟ پس به او گفت: خداوندا! تو بر همه چیز واقف هستی. تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم. عیسی به او گفت گوسفندان مرا خوراک ده. (کتاب مقدس، ۱۳۸۳، یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۷)

و در این فقرات از متن عهد جدید، منظور از شبانی گوسفندان، رهبری امت است که در هر سه مرتبه، شمعون پطرس متقبل آن شد. اعلام آمادگی شمعون در مورد حضرت علی علیه السلام طی دعوت خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دیده می‌شود که بعد از سال دعوت مخفیانه، پیامبر صلی الله علیه و آله مأموریت یافت که دعوت به اسلام را آشکار کرده و آن را از خویشان خویش شروع کند و آیه نازل شد: «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعرا: ۲۱۴). بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله غذایی تهیه کرده و حدود سی نفر از

خویشان خود را به مهمانی دعوت کرد. در پایان، آنها را به خیر در دنیا و آخرت فراخواند و از میان آنها فردی را به عنوان یاری دهنده طلبید که جانشین او و همراه او در بهشت باشد. این مطلب را سه بار بیان کرد و هر سه بار، امام علی علیه السلام اعلام آمادگی کرد. در نهایت، پیامبر(ص) برای اولین بار، او را جانشین خود معرفی کرد (حلی، ۱۹۸۲، ص ۲۱۳).

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در موارد بسیاری، علی علیه السلام را به عنوان وصی و خلیفه بعد از خود معرفی کرده که عظیم‌ترین آنها در غدیر خم اتفاق افتاد. به این ترتیب که در آخرین حج پیامبر(ص) و در زمان برگشت به سمت مدینه، از جانب خدا این آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» (مائده: ۶۷) و این ابلاغ، چیزی جز اعلام وصایت و امامت علی علیه السلام نبود. بنابراین، مردم را جمع کردند و بعد از خواندن خطبه‌ای، دست علی علیه السلام را بلند کرده و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَوْلَى، و أنا أولى بهم من أنفسهم فمن كنت مولاة فعلى مولاة».

پیامبر صلی الله علیه و آله از همگان خواستند که این واقعه را برای غائبان نقل کنند. در اینجا دوباره آیه‌ای در تأیید فعل پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد که می‌فرماید: «...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...» (مائده: ۳). در پایان، حاضرین آمدند و به علی علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین تبریک گفتند (امینی، ۱۴۱۶، ۳۳/۱-۳۶). در نهایت می‌توان گفت که پیامبران اولوالعزم، از جانب خداوند مأمور بودند که طی مراسمی وصایت وصی بعد از خود را به مردم اعلام کنند، تا بدون رهبر و سرپرست نبوده و حجت بر آنها تمام شود.

۶. معجزه

بنا به نظر شیعه، امام و وصی از طرف خدا منصوب می‌شود و نص صریحی که از جانب پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌رسد بر وصایت او مهر صحت می‌نهد، ولی اگر همه مردم از نص آگاه نباشند و یا بعضی آن را حمل بر وجوه مختلف کنند، امام، معجزه‌ای را برای مردم آشکار می‌کند تا امامت خویش را اثبات کرده و حجت را بر مردم تمام کند. کرامت، با معجزه فرق دارد؛ زیرا معجزه، همراه ادعاست، بر خلاف کرامت که همراه ادعا نیست. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ص ۱۶۹)

در عهد عتیق، برای یوشع معجزاتی نقل شده است.

یوشع قوم را جمع کرد و به ایشان گفت که خداوند فرموده است بشنوید. امروز خواهید دانست که خدای زنده در میان شماست و او قبایل آنعانی، حیتی، حوی، فرزی، جرجاشی، اموری و بیوسی را از سرزمینی که به زودی آن را تسخیر خواهید کرد، بیرون خواهد راند. صندوق عهد خداوند تمام دنیا، شما را به آن سوی رود اردن راهنمایی

خواهد کرد. وقتی کف پاهای کاهنانی که صندوق عهد را حمل می‌کنند به آب رود اردن برسد، جریان آب قطع می‌شود و آب در یک جا بر روی هم انباشته می‌شود. حال، دوازده نفر، یعنی از هر قبیله یک نفر را برای انجام وظیفه مخصوصی که در نظر داریم انتخاب کنید. (کتاب مقدس، ۱۳۸۳، یوشع ۳: ۹-۱۳)

در مورد شمعون نیز معجزاتی نقل شده که او بعد از عیسی علیه السلام برای دین خدا قد علم کرد و اعمالی که عیسی علیه السلام انجام می‌داد، شمعون نیز عملی می‌کرد. کور مادرزاد و مرض پیسی را شفا می‌داد و اموات را به اذن خدا زنده می‌کرد. (مسعودی، ۱۴۲۳، ۸۴/۷)

یک روز که با یوحنا برای تبلیغ دین به خانه خدا رفته بود، کنار در ورودی، یک لنگ مادرزاد را می‌بیند که مشغول گدایی بود و به امید پول به شمعون نگاه می‌کند. شمعون نیز به او می‌گوید که پولی ندارد و به جای آن، چیز دیگری می‌دهد و از او می‌خواهد که به نام عیسی از جایش بلند شود و دست او را گرفته، بلند می‌کند. (کتاب مقدس، ۱۳۸۳، اعمال رسولان ۳: ۱-۸)

در مورد امام علی علیه السلام نیز کرامات و معجزات بسیاری نقل شده است.

در اثنای جنگ صفین، اصحاب، آبی برای خوردن نداشتند و به هر سو به دنبال آب به جست‌وجو پرداختند. ناگهان متوجه دیری شدند که در آن راهبی بود و او به آنها گفت که در اینجا آبی نیست و ما آب خود را از دو فرسخ آن طرف ترمی آوریم و به صرفه استفاده می‌کنیم. امام علی علیه السلام سر خود را به طرف قبله گردانید و فرمود که این قسمت را بشکافید. چون شکافتند سنگی عظیم ظاهر شد که هیچ وسیله‌ای در او عمل نکرد. آن حضرت چون عجز قوم خود را دید از مرکب فرود آمده آستین مبارک را بالا کرده و انگشتان را در زیر سنگ انداخته و آن را به حرکت آورده، از آن محل کند و چند گز دور انداخت. در زیر آن سنگ آب به غایت سرد و صاف ظاهر شد که در آسفار خود مثل آن ندیده بودند. راهب بر بالای دیر این را دید و گفت تو نبی مرسلی؟ فرمود نه. گفت تو ملک مقربی؟ فرمود نه. گفت تو پس کیستی؟ گفت من وصی رسول الله ام محمد بن عبد الله خاتم النبیین. راهب گفت دست خود را بگشا که بردست تو مسلمان می‌شوم. سپس گفت یا امیر المؤمنین علیه السلام این دیر را بنا کرده‌اند از برای کننده این سنگ و بیرون آورنده آب از زیر آن. ما نیز شنیده‌ایم از علمای خود که در این موضع چشمه هست و بر او سنگی است که نمی‌داند کسی آن را مگر پیغمبر صلی الله علیه و آله یا وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله. دور است از ولی الله که دعوت کند خلائق را به حق که بداند موضع این سنگ را و قدرت بر قلع و کندن آن داشته باشد و چون اینها را دیدم، فهمیدم که آن حقایق در تو ظهور دارد و مسلمان شدم.

آن راهب، در خدمت حضرت در صفین جنگید تا شهید شد و آن حضرت متولی نماز بر او و دفن او شده و استغفار بسیار برای او فرمود. هرگاه او را یاد می‌کرد، می‌فرمود که او مولی و دوست

من بود. (محدث اربلی، ۱۳۸۱، ۲۷۹/۱-۲۸۰) این معجزه امام علی علیه السلام نشانه‌ای بر حقانیت وصایت او بعد از نبی صلی الله علیه و آله است که راهب آن را درک کرد و باعث ایمان آوردنش شد.

۷. نتیجه‌گیری

خداوند، هرگز بشر را بدون راهنما و رهبرها نکرده و هر پیامبری، مأمور ابلاغ وصی بعد از خودش بوده که در کتاب مقدس و قرآن نیز دیده می‌شود. حضرت موسی علیه السلام به عنوان پیامبر اولوالعزم یهودیت و حضرت عیسی علیه السلام به عنوان پیامبر اولوالعزم مسیحیت و حضرت محمد صلی الله علیه و آله به عنوان آخرین پیامبر در اسلام، به طور مشابه از جانب خدا مأمور بودند که وصی بعد از خود را طی مراسمی به مردم معرفی کنند تا بر مردم حجت تمام شود.

کتاب مقدس و قرآن، برای وصی و امام، ویژگی‌ها و شرایطی می‌دانند که برخی از آنها مشترکند مثل منصوب بودن، منصوب بودن، علم و حکمت داشتن، معجزه داشتن، تقوا و عصمت داشتن. هر چند که کتاب مقدس برای وصی، عصمتی در حد کمال قائل نیست، ولی با این حال درجه‌ای از تقوا را برای آنها برمی‌شمرد.

باید به این نکته توجه داشت که وصی دیگر پیامبران، خودشان نبی بوده و با خداوند از طریق وحی ارتباط داشته‌اند، اما در مورد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به علت بحث خاتمیت، این قضیه منتفی است، هر چند که وصی ایشان، کامل‌ترین اوصیا در طول تاریخ است. پس بین امام علی علیه السلام و دیگر اوصیا، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی است که می‌توان آن را در این حدیث پیامبر خلاصه کرد:

يا علي أنت مئی بمنزلة هبة الله من آدم و بمنزلة سام من نوح و بمنزلة إسحاق من إبراهيم و بمنزلة هارون من موسى و بمنزلة شمعون من عيسى إلا أنه لا نبي بعدى، يا علي أنت وصي و خليفتي فمن جحد وصيتك و خلافتك فليس مئی و لست منه، و أنا خصمه يوم القيامة، يا علي أنت أفضل أمتي فضلا و أقدمهم سلما و أكثرهم علما و أمّتهم حلما و أشجعهم قلبا و أسخاهم كفا، يا علي أنت قسيم الجنة و النار بمحبتك يعرف الأبرار و يميز بين الأشرار و الأخيار و بين المؤمنين و الكفار. (بحرانی، ۱۴۲۲، ۷۳/۲)

فهرست منابع

* قرآن کریم (بی تا). قم: موسسه الهادی.

۱. کتاب مقدس (۱۳۸۳). مترجم: همدانی، فاضل خان، گلن، ویلیام، و مرتن، هنری. تهران: اساطیر.
۲. اکبری دهقان، محمد مهدی (۱۳۸۹). بررسی پیشینه تنصیصی بودن وصایت و جانشینی در ادیان ابراهیمی با تأکید بر

- قرآن و عهدین . قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۳. بحرانی، سید هاشم (۱۴۲۲). *غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الإمام من طریق الخاص و العام*. بیروت: مؤسسه التأریخ العربی.
۴. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱). *امامت پژوهی، بررسی دیدگاه های امامیه، معتزله و اشاعره*. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۵. حسینی تهرانی، سید محمد حسین (۱۴۲۶). *امام شناسی*. مشهد: علامه طباطبایی.
۶. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۹۸۲ م). *نهج الحق و كشف الصدق*. بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
۷. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۳۹۵ ق). *کمال الدین*. تهران: انتشارات اسلامیه.
۸. طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: مکتب النشر الاسلامی.
۹. طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۴۰۷). *تجرید الاعتقاد*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۰. علامه امینی (۱۴۱۶). *الغدیر*. قم: مرکز الغدیر.
۱۱. قطب الدین رازی، محمد بن محمد (۱۳۷۳). *بررسی و داوری در مسایل اختلافی میان دو فیلسوف اسلامی*. تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). *الکافی*. تهران: انتشارات اسلامیه.
۱۳. مجلسی، محمد باقر (بی تا). *حق الیقین*. تهران: انتشارات اسلامیه.
۱۴. محدث اربلی (۱۳۸۱). *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*. تبریز: بنی هاشمی.
۱۵. مسترهاکس (۱۳۸۳). *قاموس کتاب مقدس*. تهران: اساطیر.
۱۶. مسعودی، ابوالحسن (۱۴۲۳). *اثبات الوصية للإمام علی بن ابی طالب عليه السلام*. قم: انتشارات انصاریان.
۱۷. مظفر، محمد حسن (۱۴۲۲). *دلایل الصدق و نهج الحق*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

